

حرکت در مسیر قرآنی

شعبانعلی اسداللهی معرفی فرزند شهیدش

را این گونه آغاز کرد و گفت: حمیدرضا در ۱۵ بهمن ۱۳۴۳ در تهران به دنیا آمد، ما خانواده مذهبی داریم؛ لذا از دوران دبستان او را در کلاس‌های حفظ قرآن ثبت نام کردیم، حمید صوت خوبی هم داشت و در مسجد هم اذنان و اقامه می‌گفت، صوت را هم کار کرد و قاری تخصصی شد، سید محمد طباطبایی و مجتبی کریمی اساتید خوب ایشان بودند و خیلی خوب قرآن را با آنها کار می‌کردند و بعد هم در بحث پژوهش‌های قرآنی وارد شد. در مسجد موسی بن جعفر برای سننین مختلف کلاس قرآن می‌گذاشت. وی همزمان با تحصیل، در هلال امر نیز آموزش دیداو از دانشجویانی بود که مخالف تصویب برجام بود.

کمک به زلزله زدگان بم در دوران پدیرستان
در دوران متوسطه که زلزله بم اتفاق افتاد وقت امتحانات پسرم بود، ولی وی درس و بحث را کنار گذاشت و گفت ما رفته ایم و دوره‌های امدادگری را دیده ایم حالا باید برویم بم و کمک رسانی کنیم، رفت و حدود ۱۵ روز بعد برگشت. او در آن جریان با مناطق محروم آشنا شده؛ لذا بعدها تشکلی را برای حمایت از مردم مناطق محروم با دوستان خود ایجاد کردند. در ابتدا حدود ۱۵۰۱ نفر بودند و به طور خودجوش به مناطق محروم مانند زهرفول، سیستان و بلوچستان و کردستان می‌رفتند و کارهای جهادی می‌دادند. آن‌ها هر کار از دستانتان برمی آمد، از ساخت و ساز گرفته تا نقاشی ساختمان را انجام می‌دادند.

یک بار گفت ما در تهران همه نعمت‌ها را داریم، ما اگر بروسیم و خرید می‌کنیم فکر می‌کنیم کهه خیلی زحمت کشیده ایم، در صورتی که زحمت اصلی را این بندگان خدا در مناطق محروم می‌کنند، مثلا شخصی ۸۰ سال دارد و ۷۰ سال کار کرده است و گاه در همین سن آرزوی زیارت امام رضاع را دارد؛ اما هنوز نناوسته به مشهد برود. به همین دلیل هم ۱۰ سال پیش از سفر اولی‌های امام رضاع) ثبت نام کردند، حمید می‌رفت مشهد مکانی را در نظر می‌گرفت، وسیله ایاب و ذهاب و هزینه‌های مالی را هم تهیه می‌کرد، که هر کدام سختی‌های خودش را داشت.

پدر شهید اسداللهی تصریح کرد: در وزارت بهداشت استخدام شد و این موضوع باعث شد که با اطبا دوست شده و افراد فخری را پیدا کند تا هزینه‌های این سفرها را تأمین کند. حاج حمید معتقد بود که اگر کار فرهنگی انجام شود بقیه کارها هم درست می‌شود، می‌رفت یک طبله فعال را از قم پیدا می‌کرد، بسا او صحبت می‌کرد و شرایط را می‌گفت و سپس او را برای کارهای فرهنگی همراه کاروان می‌برد مشهد، تا قبل از شهادت حدود ۶ هزار نفر را از مناطق محروم برای سفر مشهد برود.

رسیدگی به جانبازان کهریزک

پدر شهید با بیان اینکه پسرم نزدیک به چهار سال است که شهید شد و در این مدت چیزهای عجیبی را دیدم و شنیدم گفت: یک بار که سر مزارش رفته بودم دیدم یک بنده خدایی با ویلچر آمده و ایستاده تاستان بود و من شرتی را به ایشان دادم که گفت آن را بگذارید سر مزار و چند دقیقه بعد به من هدیه‌ی من هم همین کار را کردم، گفتم او را می‌شناسیدم؟ دیدم که گفت من از پاسوج آمده‌ام، چند ماه بعد از شهادت مطلع شده بود و از پاسوج آمده بود، از شهرهای مختلفی می‌آمدند، اسفهان و ... این شخص خانجانی شیمیایی است که بیشتر وقت وسط هفته سسر مزار می‌آید، با کیسول اکسیژنی که همراهش است... ظرف آبی را

پدر شهید اسداللهی تصریح کرد: در وزارت بهداشت استخدام شد و این موضوع باعث شد که با اطبا دوست شده و افراد فخری را پیدا کند تا هزینه‌های این سفرها را تأمین کند. حاج حمید معتقد بود که اگر کار فرهنگی انجام شود بقیه کارها هم درست می‌شود، می‌رفت یک طبله فعال را از قم پیدا می‌کرد، بسا او صحبت می‌کرد و شرایط را می‌گفت و سپس او را برای کارهای فرهنگی همراه کاروان می‌برد مشهد، تا قبل از شهادت حدود ۶ هزار نفر را از مناطق محروم برای سفر مشهد برود.

داشته باشد، می‌گفت هر چه روزی باشد همان می‌رسد. بعد از آن بود که گروه جهادی را تشکیل دادندبعد از شهادتش متوجه شدیم که فعالیت او چقدر بوده است، پسرم در طول ۲۴ ساعت شاید بتوان گفت که دو سه ساعت استراحت داشت.

ارتباط با جوانان کشورهای مسلمان

پدر شهید اسداللهی بیان کرد: در زمینه ارتباطات اسلامی هم فعالیت می‌کرد، در همین سفرهایی که به عراق و سوریه و عربستان می‌رفتند جای جوانان دیگر کشورهای آشنایی پیدا کرد و با هم ارتباط داشتند، این اواخر با مسلمانان آسیائیا هم ارتباط برقرار کرده بودند. قبل از اینکه به سوریه برود یکی از بچه‌ها را فرستاد آسیائیا و گفت شما بروید پیغام من را به دوستان مان در آن جا برسانید، آن بنده خدا وقتی برگشت با پلاکارهای حاج حمید مواجه شد. دغدغه او اینس بود که در درجه اول اکسیژنی که همراهش است... ظرف آبی را

به پهانه پخش مستند «نبرد امواج» و شکار پهپاد جاسوسی آمریکا آسمان پاک ما، گور دشمن است

ایلیا ایزدیار



اخیرا فیلم مستندی با عنوان «نبرد امواج» درباره رادارهای شکارگر پهپادهای آمریکایی از شبکه سه سیما به نمایش درآمد. این فیلم مستند سه روز و تکمیل رادارهایی که به وسیله آنها هر پرواز ممنوعه‌ای رصد می‌شود را نشان می‌دهد.

«نبرد امواج» به کارگردانی وحید فرجی، همزمان با شکار پهپاد فوق پیشرفته و جاسوسی آمریکا موسوم به «کریگ هاک RQ-۴ در آسمان ایران» به نمایش درآمد. این فیلم مستند البته توسط سول قبل یعنی سال ۱۳۹۶ ساخته شده است. اما از آنجایی که موضوع آن درباره رادارهای پدافند هوایی است، نشان داد که ایران چگونه و با طی چه مسیری به این توانایی نظامی و دفاعی رسیده است.

این فیلم با نمایش تصویری از هدف قرار گرفتن یک پهپاد آمریکایی در مرزهای هوایی ایران شروع می‌شود. اتفاقی که بازناب گسترده‌ای در رسانه‌های خارجی داشت. در ادامه به تاریخچه رویداد این اتفاق پرداخته می‌شود. سنکس آغازین فیلم، وقتی سردار احمدی از پیشکسوتان پدافند هوایی به بازدید از سامانه جدید در این عرصه می‌رود صحبت از این است که در زمان جنگ ایران و عراق فقط ۶ توب در این عرصه استفاده می‌شد. معلوم می‌شود که بناسد فیلمی درباره این موضوع بینیم که چه شد که سیستم پدافند هوایی ایران از ۶ توب امروز به جایی رسیده که عملیات‌های پیچیده‌ای چون شکار پیشرفته‌ترین پهپادهای جاسوسی آمریکا را انجام می‌دهد؟ ماجرای بسیار جذاب و عالی و در عین حال مهم و حیاتی که به طور مستقیم با زندگی و امنیت تک‌تک شهروندان این کشور مرتبط است. در فیلم می‌بینیم، وابستگی کشور به غرب در دوران پهلوی باعث شد تا همه چیز در حوزه نظامی در تصرف بیگانگان باشد، در نتیجه وقتی دست آنها از ایران کوتاه شد، توانایی پدافندی ایران به صفر رسید. چون خارجی‌ها اجازه اینکه خود ایرانیان تجهیزات را بسازند را نمی‌دادند. طوری که محسن رفیق‌دوست در فیلم می‌گوید «بر ابتدای جنگ، حتی خیلی سلاح‌هایی که افغانستانی‌ها در سرزمین، خودت به ابتکار بزنده، محور اصلی داستان این مستند است. این کتابی به خود باعث شد تا در صنعت رادارسازی و متعاقب آن در زمینه پدافندی، ایران از وضعیت «تقریبا هیچ» به جایی برسد که امروز می‌تواند پهپاد جاسوسی و فوق پیشرفته آمریکا را مغلوب کند. در فیلم همچنین تأثیر این توانایی در برقراری امنیت چندر زیاد است. در روزگاری، هواپیمای عراقی هر وقت اراده می‌کردند، آسمان ایران و در تصرفشان بود و هر جا را که می‌خواستند بمباران می‌شد. اما زدن اولیین هواپیما با کمک رادارها و موشک‌ها باعث شد تا دیگر هوس چنین کاری نکنند.

در ادامه نیز نشان داده شد که ایران به یکی از چند کشور اول جهان در رادارهای پدافند هوایی تبدیل شده است. به طوری که این توانمندی صنعتی که ناشی از خوداتکایی و استقلال کشور است، امروز ضامن اصلی امنیت هوایی ماست و باعث شده تا آسمان پاک ما به گورستان پروازهای نامحرم دشمنان تبدیل شود. هیچ کشوری به اندازه ایران توانسته پهپادهای جاسوسی دشمن را در آسمان زمین نگارد.

فرهنگ مقاومت

moghaavemat@kayhan.ir

زندگی بر خی انسان‌ها آن قدر برپار و برکت است که از هر لحظه آن می‌توان کتابی نوشت و تفسیری مرقوم کرد، گاه عمر آنها نه به اندازه عدد شناسنامه که به وسعت همه انسانیت و تمام پانگی هاست، و اینها جز از بر کات قرآن و حب اهل بیت(ع) نیست، وقتی کودکی جان و روحش با قرآن جلا گرفته و پوست و گوشتش با حب اهل بیت(ع) رویدده می‌شود می‌رسد به جایی که حتی بعد از شهادت هم خدمت به بنده‌های خدا را فراموش نمی‌کند.
مصفحه فرهنگ مقاومت این هفته به میدان غنایی تهران منزل شهیدمدافع حرم حمیدرضا اسداللهی رفت؛ شهیدی که هر برگ از آن کارنامه زندگی اش را ورق می‌زنی آن قدر برپار و بر برکت است که هر گوشه آن را می‌نگری از درس زندگی و انسانیت بر است، او که از کودکی با مسجد و قرآن مانوس شده در همین مسیر گام برمی‌دارد و زمانی که همسالانش به دنبال خوشی‌ها و سرگرمی‌های نوجوانی هستند برای کمک به زلزله زدگان بم می‌شتابند و مشاهده سختی و محرومیت هموطنان خود جرقه ایجاد گروه‌های جهادی را در ذهنش روشن می‌کند تا جایی که بعدها بهترین موقعیت شغلی را فدای اهداف والای الهی می‌کند، و در نهایت از بدل جانش نیز در این راه دروغ نمی‌کند و به مقصود خود که شهادت است می‌رسد.
وی دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عرب در دانشگاه تهران بود؛ و همچنین از فعالان و نخبگان حوزه بین‌الملل بود که در ارتباط مؤثر و مستمری با نیروهای جهادی دیگر کشورها داشت. باخبر شهادت این شهید والامقام، مراسمی در کشورهای عراق و یمن و پاکستان برای بزرگداشت وی بر گزار شده است. او که فعالیت‌های فرهنگی مختلفی در کشورهای مسلمان منطقه داشت، از یابانان کنگره لقاه‌الحسین(ع) بود. در مراسم وداع با پیکر مطهر این شهیدمدافع حرم، دوستان عرب وز زبان او از کشورهای عراق و لبنان نیز حضور داشتند.
شعبانعلی اسداللهی پدر شهیدمدافع حرم حمیدرضا اسداللهی در گفت‌وگو با ما با بیانی شیوا و رسا به بیان قطر‌های از دریای بیکران حسنات اخلاقی فرزندی‌ش پرداخت که در ادامه شرح این گفت‌وگو را می‌خوانید.



گفت‌وگوی کیهان با خانواده شهید مدافع حرم؛ حمیدرضا اسداللهی

شهیدی که پس از شهادت نیز دست از کمک به دیگران برنداشت

می‌ریزند این‌جا، گفتم اگر شما ناراحتید بروید مسجدالنبی، زیارت و دعا را بخوانید و هر وقت دعای کمیل تمام شد بایبید، شما خودی هستید و به جسای اینکه بایبید و حمایت کنید این طور رفتار می‌کنید؟ گفتند این کار خطرناک است، گفتم شما بروید و دعایتان را بخوانید و برگردید.

از یک طرف لذت می‌بردم که او دارد حرف حق را می‌زند، و این که حرف را باید به جایش زد، مسا می‌توانیم در تهران هم بگوییم مرگ ب آل‌سعود ولی کاتیری که در عربستان دارد خیلی فراتر است، از طرفی هم خودم چون سعودی‌ها را می‌شناختم، همش استرس داشتم و در لابی قدم می‌زدم، گفتم ممکن است عوامل سعودی تماس بگیرند و ماموران بریزند و ما را بیزند، این خودی‌ها هم که حرف زدن بیشتر بهم ریختم، حدود ۱۰ دقیقه بعد از رفتن آن‌ها دیدم عوامل سعودی آمدند، بنده هم با تندى با آن‌ها برخورد کردم، بعد نبود که این‌ها هوربوند و رنگ برزند و می‌اندازند روی بچه‌های بی‌گناه یمن، آن زمان به تازگی جنگ یمن آغاز شده بود.

جالب اینکه یکسى دو تا از آقایان با تندى به من گفتند که این بچه شما کله اش خراب است، گفتم چه شده؟ گفتند بگو دعایتش را بخواند، چه‌کار با آل‌سعود داده؟ گفتم شماها چرا ناراحتید؟ گفتند الان سعودی‌ها

زندگی بر خی انسان‌ها آن قدر برپار و برکت است که از هر لحظه آن می‌توان کتابی نوشت و تفسیری مرقوم کرد، گاه عمر آنها نه به اندازه عدد شناسنامه که به وسعت همه انسانیت و تمام پانگی هاست، و اینها جز از بر کات قرآن و حب اهل بیت(ع) نیست، وقتی کودکی جان و روحش با قرآن جلا گرفته و پوست و گوشتش با حب اهل بیت(ع) رویدده می‌شود می‌رسد به جایی که حتی بعد از شهادت هم خدمت به بنده‌های خدا را فراموش نمی‌کند.
مصفحه فرهنگ مقاومت این هفته به میدان غنایی تهران منزل شهیدمدافع حرم حمیدرضا اسداللهی رفت؛ شهیدی که هر برگ از آن کارنامه زندگی اش را ورق می‌زنی آن قدر برپار و بر برکت است که هر گوشه آن را می‌نگری از درس زندگی و انسانیت بر است، او که از کودکی با مسجد و قرآن مانوس شده در همین مسیر گام برمی‌دارد و زمانی که همسالانش به دنبال خوشی‌ها و سرگرمی‌های نوجوانی هستند برای کمک به زلزله زدگان بم می‌شتابند و مشاهده سختی و محرومیت هموطنان خود جرقه ایجاد گروه‌های جهادی را در ذهنش روشن می‌کند تا جایی که بعدها بهترین موقعیت شغلی را فدای اهداف والای الهی می‌کند، و در نهایت از بدل جانش نیز در این راه دروغ نمی‌کند و به مقصود خود که شهادت است می‌رسد.
وی دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عرب در دانشگاه تهران بود؛ و همچنین از فعالان و نخبگان حوزه بین‌الملل بود که در ارتباط مؤثر و مستمری با نیروهای جهادی دیگر کشورها داشت. باخبر شهادت این شهید والامقام، مراسمی در کشورهای عراق و یمن و پاکستان برای بزرگداشت وی بر گزار شده است. او که فعالیت‌های فرهنگی مختلفی در کشورهای مسلمان منطقه داشت، از یابانان کنگره لقاه‌الحسین(ع) بود. در مراسم وداع با پیکر مطهر این شهیدمدافع حرم، دوستان عرب وز زبان او از کشورهای عراق و لبنان نیز حضور داشتند.
شعبانعلی اسداللهی پدر شهیدمدافع حرم حمیدرضا اسداللهی در گفت‌وگو با ما با بیانی شیوا و رسا به بیان قطر‌های از دریای بیکران حسنات اخلاقی فرزندی‌ش پرداخت که در ادامه شرح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

وی دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عرب در دانشگاه تهران بود؛ و همچنین از فعالان و نخبگان حوزه بین‌الملل بود که در ارتباط مؤثر و مستمری با نیروهای جهادی دیگر کشورها داشت. باخبر شهادت این شهید والامقام، مراسمی در کشورهای عراق و یمن و پاکستان برای بزرگداشت وی بر گزار شده است. او که فعالیت‌های فرهنگی مختلفی در کشورهای مسلمان منطقه داشت، از یابانان کنگره لقاه‌الحسین(ع) بود. در مراسم وداع با پیکر مطهر این شهیدمدافع حرم، دوستان عرب وز زبان او از کشورهای عراق و لبنان نیز حضور داشتند.
شعبانعلی اسداللهی پدر شهیدمدافع حرم حمیدرضا اسداللهی در گفت‌وگو با ما با بیانی شیوا و رسا به بیان قطر‌های از دریای بیکران حسنات اخلاقی فرزندی‌ش پرداخت که در ادامه شرح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

وی دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عرب در دانشگاه تهران بود؛ و همچنین از فعالان و نخبگان حوزه بین‌الملل بود که در ارتباط مؤثر و مستمری با نیروهای جهادی دیگر کشورها داشت. باخبر شهادت این شهید والامقام، مراسمی در کشورهای عراق و یمن و پاکستان برای بزرگداشت وی بر گزار شده است. او که فعالیت‌های فرهنگی مختلفی در کشورهای مسلمان منطقه داشت، از یابانان کنگره لقاه‌الحسین(ع) بود. در مراسم وداع با پیکر مطهر این شهیدمدافع حرم، دوستان عرب وز زبان او از کشورهای عراق و لبنان نیز حضور داشتند.
شعبانعلی اسداللهی پدر شهیدمدافع حرم حمیدرضا اسداللهی در گفت‌وگو با ما با بیانی شیوا و رسا به بیان قطر‌های از دریای بیکران حسنات اخلاقی فرزندی‌ش پرداخت که در ادامه شرح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

بش‌های فرهنگی و بعد هم مسائل جهادی را در کشورهای اسلامی ترویج دهد. می‌گفت اگر کشورهای اسلامی با کارهای جهادی آشنا شوند خیلی برای کشورشان مفید خواهند بود لذا در بحث‌های برون مرزی هم کار می‌کرد. در سال سه چهار بار بچه‌های حزب الله لبنان را به این جادعوت می‌کرد و جلسه تشکیل می‌دادند؛ البته من از رفت و آمدها اطلاع داشتم؛ اما عمق کار را نمی‌دانستم. اهل کار بود و عمل ولی حرف نمی‌زد و شعار نمی‌داد و ما این‌ها را بعد از شهادت وی متوجه شدیم.

لعل آل‌سعود در مکه
درست درسال ۹۴ بود که پسرم حمید برای حج آمد، بنده مدیر هتل در مدینه بودم، دفتر زیارتی داشتم و یک کاروان، که مدیر کاروان هم حاج حمید بود و بسا او در ارتباط بودیم، کاروان آن‌ها با آخرین پرواز آمد مدینه و در هتل دیگری مستقر شدند. حاج حمید بتائسیل خیلی خوبی داشت، هم مداحی می‌کرد و هم

صفحه ۸

یکشنبه ۹ تیر ۱۳۹۸

۲۶ شوال ۱۴۲۰ – شماره ۲۲۲۲

اول را هم پرداخت کرده بود و اهالی بعدها به ما این مسئله را گفتند، از آن سال به بعد هم برگشت دیدم در شبک‌های مجازی نوشته‌اند که حمیدرضا شهید شده است! ساعت ۱۱ شب بود، رنگ زدم به دوستان پسرم، گفتند دروغ است و تکذیب شده و فقط مجروح شده است.

فردا ظهر شد گفتند هر کاری می‌کنیم نمی‌آید صحبت کند، غروب گفت که سه تا از ایرانی‌ها را اسیر گرفته‌اند، از شنیدن این خبر خیلی ناراحت شدم، به یکی از دوستانمان در دفتر نمایندگی حج و زیارت سوریه رنگ زدم و گفتم بیوس ببین از بچه‌های سوریه خبری دارند، همچنین به استادش که در وزارت خارجه بود رنگ زدم و گفتم شما از طریق کنسولگری ایران در سفارت سوریه پیگیری کنید و فراد شد این‌ها پیگیری کنند و به من خبر بدهند؛ در صورتی که خودشان خبر داشتند حمید شهید شده و به من نمی‌گفتند.

سه روز خیلی سخت گذشت،حمید یکشنبه شهید شده بود، دوشنبه به ما گفتند زخمی شده و پنج شبه ظهر گفتند که شهید شده و می‌خواهند پیکرش را بیاورند.

نوشتن وصیتنامه
در حرم امام رضاع)
پدر این شهید والامقام خاطرنشان کرد: هر زمان که عرصه برایش تنگ می‌شد می‌رفت حرم امام رضاع)، یکی دو روز قبل از اعزام هم بلیت گرفته بود، با خانم و بچه‌ها و یکی از هم‌زمان خودش به حرم امام رضاع) رفتند و در حرم با عجله وصیت‌را نوشت و آن را در خانه گذاشت. وصیت نامه او به دو زبان انگلیسی و عربی هم ترجمه شده است.

حضور سردار سلیمانی
پدر این شهید والامقام گفت: روزی یکی از دوستان رنگ زد و گفت: که مهمان داری؟ گفتم بله، گفتم یکتو بچو بردشان کن یون، ما هم عذر خواهی کردیم و آن‌ها رفتند و دیدم که سردار سلیمانی با دوستان خود آمدند. یکی از دوستان حاج حمید هم این جا بود، آمد از حاج حمید تعریف کند که سردار گفت: من او را می‌شناسم و چند بار هم با او در لبنان و عراق جلسه داشته‌ایم.

حمید آن قدر خوددار بود که حتی نگفته بود سردار را دیده، خیلی از کارهایش به همین صورت بود و بدون این که سسر و صدا تبلیغاتی داشته باشد کارش را انجام می‌داد.

دیدار با مقام معظم رهبری

اسداللهی سپس به بیان خاطرای از دیدار با مقام معظم رهبری پرداخت و گفت: ایام فاطمیه بود که با ما تماس گرفتند و گفتند برای دیدار با مقام معظم رهبری بیایدیم، من و حاج خانم و آقا محمد پسر حمید، فقیرآقا که از حسینیه بیرون آمدند ایشان را ملاقات کردیم، آن شخص ما را معرفی کرد، ایشان خیلی خوشحال شده بودند، طوری که من تا به حال ایشان را به این صورت ندیده بودم، آقا ما من روبوسی کردند.

امام حسین(ع) تنها نمی‌ماند

مادر شهید اسداللهی نیز در ادامه اظهار داشت: من به چنین فرزندی افتخار می‌کنم که در راه اسلام و حضرت زینب(س) به شهادت رسید، اگر این جوان زمان امام حسین(ع) بودند، حضرت را تنها نمی‌گذاشتند و فدائک‌علی می‌کردند؛منم خیلی به حمید علاقه داشتم و دوری او برابم سخت است؛ اما همان حرف حضرت زینب(س) را می‌گویم که «ما رأیت الا حمیلا»، مادر مقابل حضرت چیزی نیستیم و ته لدمان راضی هستیم و خدا را شاکریم،من فقط نمی‌خواستم که حمید اسپر شود و به شهادت راضی شده بودم، وقتی او را آوردند خیلی آرام شدم، نه مشکى پوشیدم و نه‌گری کردم. هر وقت هم دل‌تنگی می‌کنم برای عکس اکبر امام حسین(ع) گریه می‌کنم و به حمید می‌گویم تو وظیفه ات را انجام دادی. خیلی‌ها می‌گفتند حیف شد، خیلی‌روز به شهادت رسید، اگر حمید بود خیلی بیشتر از این می‌توانست در کشور کار کند؛ ولی حمید عاقبت بخیر شد و من خدا را شکر می‌کنم که چنین جوانی در کشور ما هستند. برای مدافعان حرم آرزوی سلامتی دارم و برای مادری که فرزندان‌شان جاوید الاثر شده‌اند آرزوی صبر می‌کنم، بنده هرگاه می‌آیم سر مزار از خانواده‌هایی که هنوز فرزندان بازنگشته، به ویژه خانواده شهید عبداللهی خلات می‌کشم، آن شاه‌الله اگر زنده هستند صحیح و سالم برگردند.

بچه هایش، به فرزندش محمد هم گفته من تو را خدا برای خودم نخواستم، از خدا خواستم فرزندی به من دهد که عسای دست آقا امام زین(ع) باشد. فرزند کوچکش، در آن زمان دو ماهه بود.

یکی از دوستانش از عوامل مسجد جمکران حکایت می‌کام بعد از شهادت حمید را خواب دیده بود که مانند زمان حیانش در حال تلاش و تکاپو است، گفتم تو که شهید شده‌ای و به چه این قدر کار می‌کنی؟ گفت: در کار تعدادی از بنده‌های خدا گناه افتاده و دارم رازبانی می‌کنم که این‌ها را درست کنم.

اسداللهی عنوان کرد: یک بار دو نفر آمدند سر مزار، گفتند که از قم آمده‌اند و از دوستان حاج حمید هستند و تعریف کردند که یکی دو سال قبل حاج حمید به ما گفت: برخی روستاها یا شهرهای شهادت حضرت فاطمه(س) را مانند تهران، در یک دهه برگزارد نمی‌کنند، اگر جایی را می‌شناسید معرفی کنید که ما برویم و یک دهه روزه بگیریم، ما هم پیگیری کردیم و روستایی را در اطراف زنجان معرفی کردند، حاج دیدیم که خیلی پیگیر مراسم نیستند، حاج حمید هم ده روز آنجا ماند، شها برنامه داشت و مداحی می‌کرد روز حتی هزینه ولیمه شب

فانوس رعایت بیت المال



... گاه ماه‌ها از فیض دیدارش محروم بودیم. به‌قم نمی‌آمد مگر برای انجام ماموریتی و سر راهش، از ما و همسر و فرزندی نیز حالی می‌پرسید. در یکی از همین ماموریت‌ها که به قم آمد، سری هم به منزل ما زد. چیزی نگذشت که با عجله کفش و کلاه کرد که برود. گفتم: کجا؟ گفت: و قتم کم است. باید برگردم خط. پس زن و بچجات چی؟ که به آنها هم سری می‌زنم. گفتم: کم است. منو تا بازار ببر تا برای بچجات چیزی بخرم. گفت، نه بهتر است شما با تاکسی بیاید. با تعجب گفتم: بازار که سر راه توست! با معصومیت خاصی گفت: ولی مادر! این ماشین دولتی است و استفاده شخصی از آن صحیح نیست. همین مقدار که شما درش را باز و بسته کنید و روی صدلی‌اش می‌نشینید، موجب استهلاکش می‌شود. این را باز و بسته کنید و رفت.

راوی مادر شهید مهدی زین‌الدین نقل از کتاب «ما آن شقایقم»

را می‌خواند، حتی اگر در وزارت بهداشت در جلسه بود، می‌رفت نمازش را می‌خواند و دوباره برمی‌گشت، آن‌جا هم وقت نماز ظهر تیمر می‌کند و بلند می‌شود نماز خود را بخواند، وقتی می‌خواست تکبیر بگوید خمیاری‌در کنارش، به زمین می‌خورد و ترکشی روی نساهرگش می‌نشیند و بیحال که می‌شود چند بار یا زهر(س) و با حسین(ع) می‌گوید و شهید می‌شود.

تأسیسات اسارت

وی افزود: شبیه آن هفته آخرین باری بود که با من تماس گرفت، دو شبه حدود ساعت دو صبح بود که یکی از دوستانتان با من تماس گرفت و گفت: حاج حمید مجروح شده. تا این خبری از من رازم به من ریختم و گفتم راستش را بگو، حمید شهید شده؟ گفت: نه‌اگر شهید شده بود که به شما می‌گفتم.

روزی که خبر مجروحیت حمید را دادند روز آخر پاییز بود و شب را به مناسبت شب یلدا فرهنگی و برون مرزی انجام می‌دهند مشغول بود که به شما می‌گفتم.

بچه را احمد بگذار.

پدر شهید ای فاطمه گفت: اگر در وزارت بهداشت در جلسه بود، می‌رفت نمازش را می‌خواند و دوباره برمی‌گشت، آن‌جا هم وقت نماز ظهر تیمر می‌کند و بلند می‌شود نماز خود را بخواند، وقتی می‌خواست تکبیر بگوید خمیاری‌در کنارش، به زمین می‌خورد و ترکشی روی نساهرگش می‌نشیند و بیحال که می‌شود چند بار یا زهر(س) و با حسین(ع) می‌گوید و شهید می‌شود.

روزی که خبر مجروحیت حمید را دادند روز آخر پاییز بود و شب را به مناسبت شب یلدا فرهنگی و برون مرزی انجام می‌دهند مشغول بود که به شما می‌گفتم.

بچه را احمد بگذار.

پدر شهید ای فاطمه گفت: اگر در وزارت بهداشت در جلسه بود، می‌رفت نمازش را می‌خواند و دوباره برمی‌گشت، آن‌جا هم وقت نماز ظهر تیمر می‌کند و بلند می‌شود نماز خود را بخواند، وقتی می‌خواست تکبیر بگوید خمیاری‌در کنارش، به زمین می‌خورد و ترکشی روی نساهرگش می‌نشیند و بیحال که می‌شود چند بار یا زهر(س) و با حسین(ع) می‌گوید و شهید می‌شود.

روزی که خبر مجروحیت حمید را دادند روز آخر پاییز بود و شب را به مناسبت شب یلدا فرهنگی و برون مرزی انجام می‌دهند مشغول بود که به شما می‌گفتم.

بچه را احمد بگذار.

پدر شهید ای فاطمه گفت: اگر در وزارت بهداشت در جلسه بود، می‌رفت نمازش را می‌خواند و دوباره برمی‌گشت، آن‌جا هم وقت نماز ظهر تیمر می‌کند و بلند می‌شود نماز خود را بخواند، وقتی می‌خواست تکبیر بگوید خمیاری‌در کنارش، به زمین می‌خورد و ترکشی روی نساهرگش می‌نشیند و بیحال که می‌شود چند بار یا زهر(س) و با حسین(ع) می‌گوید و شهید می‌شود.

روزی که خبر مجروحیت حمید را دادند روز آخر پاییز بود و شب را به مناسبت شب یلدا فرهنگی و برون مرزی انجام می‌دهند مشغول بود که به شما می‌گفتم.